

نامه‌های بچه‌ها از اردو



دایان فالانگا

مهربان محرابی

انتشارات ترگمان

ترگمان در زبان پهلوی به معنی کسی
است که دو زبان را به شیوایی می‌داند.

سرشناسه	فالانگا، دایان Falanga, Diane
عنوان و نام پدیدآور	نامه‌های پچما از اردو / دایان فالانگا؛ مترجم مهربان محرابی
مشخصات نشر	تهران: ترگمان، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	ج ۱، ۹۲ ص
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۲۰۱۲-۷-۳
یادداشت	P.S I hate it here: Kid's letters from camp
موضوع	نامه‌های کودکان
شناسه افزوده	محرابی، مهربان، ۱۳۶۸ -
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۰ ن ۲ ف ۱۹۲ / GV
رده‌بندی دیویی	۷۹۶ / ۵۴
شماره کتابشناسی ملی	۲۳۷۲۹۲۰

ISBN:978-600-92012-7-3

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۰۱۲-۷-۳



انتشارات ترکمان

تهران، خیابان اسدآبادی، خراهنی‌پور، شماره ۳۱

تلفن: ۸۸۵۵۲۸۰۴ nashretargaman@yahoo.com

نام‌های بچه‌ها از اردو

نویسنده: دایان فلانگا

مترجم: مهربان ممزایی

چاپ اول: ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۱۰۰

چاپ: دالاهو

قیمت: ۲۳۰۰ تومان

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

و تکثیر تمام یا بخشی از این کتاب

به هر شکلی (صوتی، تصویری، الکترونیکی و ...)

منوط به اجازه کتبی ناشر است.

پیشگفتار

ایده‌ی جمع‌آوری نامه‌های جالب و خنده‌دار بچه‌ها که در شب‌های اردو برای خانه و خانواده‌هاشون می‌نوشتند منو برد به سال‌ها پیش، وقتی اولین نامه از «بیانکا» دخترم رو دریافت کردم. اون فقط هشت سالش بود و شوهرم کنارک و پسر بزرگ‌ترم پللیک با هم فکر کردیم که اون هنوز برای تنها دور شدن از خونه خیلی کوچیکه، ولی بیانکا خیلی مصمم بود که بره و پاشو کرده بود توی یه کفش. خیلی خواهش می‌کرد و با سماجت در صدد راضی کردن خانواده بود. حتی به من می‌گفت اگه نذاری من برم یه وقت دیدی توی سن ۸ سالگی افسرده شدم! اون خیلی بچه‌ی نترس و بی‌پروایی بود. به هر حال ما پذیرفتیم. یه سری وسایل ناچیز و قابل حمل

برایش جمع کردیم و ظرف یک هفته راهی اردو کردیمش. پس از مدتی، اولین نامه‌اش رسید: «من دائم در حال گریه کردم، آخه احساس می‌کنم دور بودن از خونه افسرده‌ام کرده! اون‌ها همه‌ش می‌گن میزتو مرتب کن! می‌خوام برگردم خونه...» یه روز دیگه یه نامه‌ی دیگه شبیه همون اولی فرستاد که البته به وخامت نامه‌ی قبلی نبود. «من دیگه گریه نمی‌کنم، اما امروز روز انجام دادن کارهای اردو به صورت گروهیه. هر کس مسئول به چیزیه. من رفتم شدم و مثل یه خدمتکار مشغول رفتم و روب هستم...» شاید لازم بود تا با دفتر اردو تماس بگیرم و ببینم اوضاع چطوره و از این طریق از وضعیت بچه‌ها مطلع بشم، ولی ترجیح دادم با خواهرم و یکی از دوستانم تماس بگیرم و نامه‌های دخترمو براشون بخونم. البته که من تمام سعی‌ام بر این بود که دخترم بیانکا اوقات خوشی رو در اردو داشته باشد. با وجود نقل قول‌هایی که از خوشی کردن‌های عجیب‌غریبش می‌کرد، سکوت کردن برایم غیرممکن بود.

دوستانم هم شروع کردن به خواندن نامه‌های بچه‌های خودشون برای من که از اردو فرستاده بودند و نامه‌هایی که یکی پس از دیگری بیش‌تر آدم رو شوکه و عصبانی می‌کرد و گاه به خنده می‌انداخت. از همان‌جا بود که فکر جمع‌آوری نامه‌های بچه‌ها از اردو شکل گرفت. بعد از فرستادن یکی دو

سیری ایمیل و تماس با اردوهای بچه‌ها در سراسر کشور، من موفق شده بودم صدها نامه‌ی شیرین و جالب دیگر جمع کنم، به‌راستی گنجینه‌ی گرانبهایی بود و حاصل آن تلاش کتاب کوچکی است که پیش رویتان است یعنی «نامه‌ی بچه‌ها از اردو».

این نامه‌ها توانایی‌ها، هوش، ذکاوت و ایده‌های خلاقانه‌ی بچه‌ها را آشکار کرد. به ما نشان داد که اون‌ها خیلی پیچیده‌تر، خبره‌تر و ماهرتر از اون چیزی هستند که ما فکرشو می‌کنیم. سام ده ساله نوشته بود: «یکی از بچه‌ها تو بازی فوتبال به تیم حریف ۶ تا گل زد. اما نگران نباشید، من زانوم بدجور زخمی شد اما پامو قطع نکردن، ولی اگه دلم به دفعه خواست این بازی رو انجام بدم امیدوارم که توی حیاط خونه بتونم بازی کنم. بابا می‌شه خواهش کنم بعد از این بذاری فوتبال بازی کنم؟» همچنین نامه‌ها نشان می‌داد که چه وقت بچه‌ها از ته قلبشون نوشته بودند، و چه وقت مربی اردو مجبورشون کرده بود یه نامه‌ی بلندبالا برای خانواده‌هاشون بنویسند، اما واقعاً همه‌ی نامه‌ها با مزه و خنده‌دار بودند.

«مامان جون امروز روز پنجم اردوست و همه چی خیلی بهتر شده. زیگیل پامو که یادته؟ خوب شده، دیگه راحت می‌تونم بدوبدو کنم. دیگه دوستانم حالشون به هم می‌خوره تا من

می‌گم تخم مرغ می‌خوام، بنابراین دارم سعی می‌کنم تا اینو
هی تکرار نکنم. دوستت دارم. جاشوا»

این کتاب بازتاب تجربه‌ها و خاطرات آدم‌های بالغ نیست، بلکه مجموعه‌ای واقعی از نامه‌های بچه‌ها به خانواده‌هاشونه. بچه‌هایی که برای نخستین بار طعم استقلال را چشیدند. خلوص و پاکی خاصی که در این نامه‌ها موج می‌زنه و رک‌گویی و صراحت لهجه‌ای که بچه‌ها در نوشتن به‌کار برده‌اند، نامه‌ها را خنده‌دار و در عین حال تأثیرگذار کرده.

جالبه در بعضی نامه‌ها که بعضی بچه‌ها به تلخی از دلتنگی و سختی‌های اردو شکایت کرده‌اند و مادر و پدرهاشون را دلواپس و نگران، درست چند لحظه بعدش با باقی دوست‌هاشون گفتند و خندیدند و بازی کردند.

از خواندن نامه‌ها لذت ببرید. حال و هوا، احساسات، افکار و تجربه‌های بچه‌هایی که تابستون‌شون رو در اردو گذروندنند. حالا این سفر تموم شده، اما یاد و شیرینی آن روزها در گوشه‌ای از ذهن‌شان به جا مانده. با خواندن نامه‌ها، ما هم همسفر شور و هیجان، شکایت‌ها، دلتنگی‌های و خنده‌های مستانه‌شان می‌شویم و جالب آن‌که این ماجرا در گوشه‌ای از یاد ما هم خانه می‌کند.